

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۰۵ فیروری ۲۰۲۵

منتشرة: راوکست ravcast

انتخاب: حمید انوری

پوتین و سایه مرگ : سرنوشت مرموز مخالفان،

قدرت پنهان روسیه کیست؟



ترور مخالفان سیاسی همیشه یکی از راه های دولت های سرکوبگر برای خفه کردن اعتراضات و مخالفین سیاسی بوده، اما شاید در دنیای امروز هیچکس به اندازه پوتین اینکار را دقیق و حساب شده و بدون دردسر انجام نمی دهد. با کسی هم تعارف ندارد، سرمایه دار، روزنامه نگار، فعال سیاسی، هر شخصیتی از هر قشری که موی دماغش بشود ممکن است خیلی ناگهانی مسموم بشود یا درست جلوی کاخ کرملین چند گلوله توی سرش خالی شود.

ولادیمیر پوتین به عنوان یکی از چهره های قدرتمند جهان شناخته میشود که مسیر پیچیده ای را برای رسیدن به قدرت و تبدیل شدن به یک رهبر خودکامه طی کرده است.

پوتین در سال ۱۹۵۲ در لنینگراد (سن پترزبورگ امروزی) متولد شد. او به عنوان افسر اطلاعاتی به کا گ ب (سازمان امنیت شوروی) ملحق شد و به مدت ۱۶ سال برای این سازمان فعالیت کرد. فعالیت در کا گ ب تأثیر زیادی بر شکل گیری تفکرات و روش های سیاسی پوتین داشت و با شبکه های سیاسی و امنیتی شوروی آشنا شد.

پس از فروپاشی شوروی و بازگشت به روسیه، پوتین در سمت های مختلف دولتی در سن پترزبورگ فعالیت کرد و بعدش به مسکو رفت. در ۱۹۹۹، بوریس یلتسین، رئیس جمهور وقت روسیه پوتین را به عنوان نخست وزیر (صدر اعظم) معرفی کرد و او هم به دلیل عملکرد خوبش در کنترل بحران ها و به ویژه (بخصوص) برخورد شدید با شورش های چچن، توانست حمایت های گسترده ای کسب کند.

اما در دسامبر همان سال، یلتسین به طور غیرمنتظره از قدرت کناره گیری کرد و پوتین به عنوان رئیس جمهور موقت منصوب شد و در انتخابات سال بعد با کسب اکثریت آرا به طور رسمی رئیس جمهور روسیه شد. سال ها از فروپاشی شوروی گذشته، اقتصاد ورشکسته، دولت متزلزل و سطح نارضایتی عمومی بالاست. او با وعده بازگرداندن ثبات و قدرت به روسیه توانست افکار عمومی را به خود جذب کند.

پوتین با گذشت زمان، شروع به تثبیت قدرت خود کرد. او با استفاده از تاکتیک های امنیتی و اطلاعاتی، توانست مخالفان سیاسی را سرکوب کند، رسانه ها را تحت کنترل دولت درآورد و نفوذ اولیگارش های سیاسی و اقتصادی را محدود کند. پوتین ساختار سیاسی را به نفع خود تغییر داد و ترتیبی داد که حتی در سمت نخست وزیری (صدر اعظم) هم قدرت واقعی در دستش باقی بماند و با اعمال سیاست های اقتدارگرایانه و سرکوب هرگونه مخالفت سیاسی، به تقویت جایگاه خودکامه اش پردازد.

قدرت گیری پوتین بر مبنای مهارت های امنیتی، بهره گیری از بحران های سیاسی و استفاده از ابزارهای اطلاعاتی شکل گرفت. شخصیت خودکامه او ریشه در میراث کا گ ب (کی جی بی) و باور به کنترل مطلق بر ساختارهای قدرت دارد. او با استفاده از ابزارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی، همواره به دنبال تقویت نفوذ و تثبیت جایگاه خود به عنوان یکی از قدرتمندترین، ثروتمندترین و البته ترسناکترین رهبران جهان است و از سال ۲۰۰۰ قدرت اول روسیه و شرق به حساب می آید.

آدمی که تحمل هیچ انتقاد و سرپیچی از دستورات را ندارد و کوچکترین مخالفتی با او می تواند به قیمت جان هرکسی تمام شود. بعد از انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه، شرایط برای حاکم جدید کرملین چالش برانگیز به



نظر می آمد اما پوتین برای تسلط بر روسیه مصمم بود و برای محکم کردن جایش در قدرت، مناسب کلیدی را به نزدیکان و افراد قابل اعتمادش می دهد، اما باید یک کار مهم دیگر هم انجام میداد، باید قدرت اولیگارش های روسیه را کم میکرد و آن ها را زیر سایه خودش می آورد، اولیگارش هایی که در دوران فروپاشی شوروی به کانون اصلی قدرت در کشور تبدیل شده بودند.

اولیگارش های روسیه

اولیگارش های روسیه به گروهی از افراد بسیار ثروتمند و قدرتمند اشاره دارد که اکثراً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طی دوران خصوصی سازی اقتصاد روسیه در دهه ۱۹۹۰ به ثروت و نفوذ زیادی دست پیدا کردند. این افراد به واسطه دسترسی به منابع طبیعی و صنایع ستراتیژیک کشور مانند نفت، گاز، فلزات، و دیگر دارایی های ملی، به موقعیت های اقتصادی بسیار قوی رسیدند.

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، روسیه به سمت اقتصاد بازاری حرکت کرد و شروع به خصوصی سازی شرکت های دولتی کرد. بسیاری از این شرکت ها به قیمت های بسیار پایین به افراد خاص فروخته شدند. این روند خصوصی سازی غیرشفاف و پر فساد باعث شد تا گروهی از افراد که به منابع دولتی دسترسی داشتند، ثروت عظیمی به دست آورند و به اصطلاح "اولیگارش" شوند.

در دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین (۱۹۹۹-۱۹۹۱)، اولیگارش ها نفوذ سیاسی قابل توجهی پیدا کردند. بسیاری از آن ها به یلتسین کمک مالی می کردند و در عوض، از دسترسی به دارایی های دولتی و قدرت سیاسی بهره مند می شدند. برخی از مشهورترین اولیگارش ها در این دوران، مانند بوریس برزوفسکی و ولادیمیر گوسینسکی، نه تنها ثروت داشتند، بلکه نقش فعالی در سیاست روسیه بازی می کردند.

با روی کار آمدن پوتین، رویکرد دولت نسبت به اولیگارش ها تغییر کرد. پوتین از همان ابتدا اعلام کرد که اولیگارش ها باید یا از سیاست کناره گیری کنند و یا با دولت همسو شوند در غیر این صورت، تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند. نمونه ای از این رویکرد، برخورد پوتین با میخائیل خودورکوفسکی، یکی از ثروتمند ترین اولیگارش ها بود. خودورکوفسکی، مالک شرکت نفتی یوکاس، به دلیل مخالفت با دولت و حمایت از مخالفان سیاسی پوتین به زندان افتاد و ثروتش مصادره شد.

پوتین با تقویت کنترل دولت بر بخش های ستراتیژیک اقتصاد، به ویژه (بخصوص) در صنایع نفت و گاز، توانست نفوذ سیاسی اولیگارش ها را کاهش دهد. آنها همچنان نقش مهمی در اقتصاد و حتی سیاست داخلی روسیه دارند، اما تحت کنترل شدید پوتین و دولت قرار گرفتند و حالا از نفوذ شان برای حمایت از منافع دولت استفاده می کنند و به عنوان بخشی از شبکه قدرت سیاسی- اقتصادی پوتین عمل می کنند. بسیاری از این افراد با سرمایه گذاری در بخش های ستراتیژیک مانند صنایع نظامی، بانکداری، و املاک، همچنان ثروت خود را افزایش می دهند.

در عرصه بین المللی، برخی اولیگارش های روسی به دلیل نقش آفرینی در سیاست های دولت پوتین و حمایت از سیاست های خارجی روسیه، تحت تحریم های بین المللی قرار گرفته اند. به ویژه (بصورت خاص) پس از بحران اوکراین و الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴، بسیاری از آنها در لیست تحریم های اتحادیه اروپا و امریکا قرار گرفتند.

اما این همزیستی مسالمت آمیز پوتین و اولیگارش ها به راحتی به دست نیامد، برای مثال یکی از کسانی که قربانی این چالش (ترفند) شد برزوفسکی بود، برزوفسکی با امتیازات ویژه (خاص) در بانکداری، تجارت خودرو (موتور) و صنعت نفت و صنایع هواپیمایی (طیاره سازی) و مجموعه رسانه ای از جمله کانال یک روسیه به ثروت هنگفتی میرسد و با نفوذی که پیدا میکند معتمد رئیس جمهور وقت و نماینده پارلمان میشود، او اوایل حامی پوتین بود و نقش مثبتی در به قدرت رساندنش داشت، چیزی حدود ۲۵ میلیون دالر برای انتخابات به پوتین کمک کرده بود و از تمام پتانسیل رسانه ایی که داشت برای پیروزی اش استفاده کرد ولی این حمایت خیلی زود جایش را به دشمنی میدهد و با پوتین به اختلاف میخورد.

اوج این اختلاف سر جریان قانونی بود که به دولت اجازه میداد تا فرمانداریانی که با رای مردم انتخاب میشدند را برکنار کند، او در اعتراض به این قانون از مجلس دومای روسیه استعفا میدهد و

رسانه های تحت مالکیتش به پوتین حمله میکنند، اما توان کافی برای مقابله با پوتین را نداشت و وقتی عرصه بر او تنگ شد از روسیه فرار میکند و در بریتانیا پناهنده میشود. در آنجا تمام تلاشش مبارزه با پوتین و کوبیدن سیاست های دولت بود، در مصاحبه ای میگوید روسیه پوتین برای دموکراسی خطرناک است، نه تنها در داخل و برای مردم روسیه، حتی در خارج و برای کشورهای غربی.

برزوفسکی در ۲۳ مارچ ۲۰۱۳ در خانه اش در بریتانیا به طور مرموزی میمیرد. جسد او درحالی که طناب داری دور گردنش بود در حمام خانه اش پیدا شد و به نظر می رسید که خودکشی کرده باشد، پلیس بریتانیا در نهایت مرگ او را "غیرقابل توضیح" اعلام کرد، اما تحقیقات رسمی بعداً به نتیجه قطعی مبنی بر خودکشی رسید، ولی نه وکیلش و نه اطرافیان و نزدیکانش این موضوع را قبول نکردند و پوتین را مسئول مستقیم مرگش دانستند.

نفر بعدی که قربانی سرکوب پوتین شد الکساندر لیتوینکو، عضو سازمان امنیت روسیه بود. لیتوینکو یک مأمور سابق سازمان امنیت فدرال روسیه بود که به یکی از منتقدان سرسخت حکومت روسیه و ولادیمیر پوتین تبدیل شد. او ابتدا در KGB (سازمان اطلاعات و امنیت شوروی) فعالیت می کرد و پس از فروپاشی شوروی به سازمان منتقل شد. در این سازمان، در واحدهایی که مسئول مبارزه با جرایم سازمان یافته بودند، خدمت کرد. اما زمانی که در سال ۱۹۹۸ به طور علنی ادعا کرد که مقامات عالی رتبه سازمان به او دستور داده اند تا یکی از الیگارش های روسیه را ترور کند، قضیه پیچیده شد و به اتهامات واهی متهم و زندانی شد.

لیتوینکو پس از آزادی، از روسیه فرار کرد و در سال ۲۰۰۰ به بریتانیا پناهنده شد. در بریتانیا فعالیت های خود علیه حکومت روسیه را ادامه داد و از مخالفان سرسخت پوتین شد و کتاب هایی در باره فساد در دستگاه های امنیتی روسیه و دخالت آن ها در فعالیت های غیرقانونی نوشت. یکی از ادعاهای او این بود که FSB در بمب گذاری های آپارتمان های مسکو در سال ۱۹۹۹ نقش داشته است، که بهانه ای برای شروع جنگ دوم روسیه و چین بود و در نهایت به تقویت قدرت پوتین انجامید.

در آن سال رشته بمبگذاری هایی در چندین مجتمع مسکونی در سه شهر روسیه اتفاق می افتد که باعث کشته شدن بیش از ۳۳۰ نفر و زخمی شدن حداقل ۸۰۰ نفر میشود، پوتین انگشت اتهام را به

سمت مسلمانان تند رو چچن نشانه میگیرد ولی لیتوینکو سرویس های امنیتی روسیه را مسئول این انفجارها اعلام می کند.

در نوامبر ۲۰۰۶، لیتوینکو در هتل میلینیوم لندن با خوردن چایی که حاوی ماده رادیواکتیو بود مسموم می شود و چند روز بعد در بیمارستان با از کار افتادن دستگاه ایمنی و چندین اندام داخلی میمیرد، ماده ای که یکی از نادرترین و خطرناک ترین هاست و دسترسی به آن برای افراد عادی



تقریباً غیرممکن است که این نشان می دهد مسمومیت او توسط یک گروه دولتی یا اطلاعاتی برنامه ریزی شده بود. حتی ترزا می نخست وزیر (صدر اعظم) وقت بریتانیا هم مستقیماً پوتین و سرویس های امنیتی روسیه را مسئول مرگ لیتوینکو اعلام میکند.

تحقیقات بریتانیا نشان داد که دو مأمور روسی، آندری لوگووی و دیمیتری کوفتون، متهم اصلی مسمومیت لیتوینکو هستند. اما روسیه این دو نفر را تحویل نداد و آن ها همچنان در روسیه آزادانه زندگی می کنند. در سال ۲۰۱۶، یک قاضی بریتانیایی اعلام کرد که ولادیمیر پوتین "احتمالاً" دستور قتل لیتوینکو را صادر کرده است.

سرگئی یوشنکوف سرهنگ (دگروال) سابق ارتش (اردو) و از رهبران حزب لیبرال روسیه و مدافع حقوق بشر یکی دیگر از کسانی بود که به شکل مرموزی کشته میشود، یوشنکوف در تولید یک فیلم مستند در مورد نقش سازمان امنیت روسیه در بمب گذاری های مجتمع های روسیه همکاری داشت، هدف این مستند درخواست از مجامع حقوق بشری اروپا برای تحقیق در مورد این بمب گذاری ها بوده. او در ۱۷ اپریل ۲۰۰۳، در ۵۴ سالگی در نزدیکی خانه اش در مسکو به ضرب گلوله کشته شد و هیچ وقت عاملان ترورش شناسایی نشدند، در رابطه با همین موضوع چند ماه بعد هم روزنامه نگار دیگری که در همین زمینه تحقیق میکرد بر اثر مسمومیت میمیرد و مقامات روسی مدارک پزشکی (طبی) اش را محرمانه اعلام میکنند. این آدم ها به خاطر تحقیق در مورد انفجارها و افشاگری در مورد مسائل چچن کشته شدند.

داستان چچن

از سال ۱۹۹۸ جوهر دادایف جنرال پیشین ارتش (اردو) شوروی و رهبر چین ها بعد از پیروزی در انتخابات چین را کشوری مستقل اعلام میکند. دو سال بعد ارتش روسیه به چین حمله میکند تا دوباره این منطقه را بخشی از خاک خودش کند، اما شکست میخورند و نمی توانند کاری از پیش ببرند و مجبور می شوند استقلال چین را به رسمیت بشناسند، اما بعد از بمب گذاری هایی که در روسیه اتفاق می افتد به بهانه مبارزه با تروریسم دوباره به چین حمله میکند، پوتین اعلام میکند که عملیات ما در چین علیه مسلمانان نیست، علیه تروریسم و افراط گرایی بین المللی است.

آن زمان روزنامه نگاری بود به اسم ناتالیا استمیروا، ناتالیا استمیروا یک فعال حقوق بشر برجسته روسی بود که به دلیل افشای نقض حقوق بشر در چین، به ویژه (بخصوص) اقدامات سرکوبگرانه دولت روسیه و مقامات محلی چین، شهرت داشت. او عضو سازمان غیردولتی «مموریال» (Memorial) بود، که یکی از مهم ترین گروه های حقوق بشری روسیه است و در زمینه مستند سازی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر در مناطق جنگ زده مانند چین فعالیت می کرد.

استمیروا بیشتر بر روی گزارش هایی درباره ناپدید شدن ها، شکنجه، و کشتارهای غیرقانونی در جریان جنگ های چین و پس از آن تمرکز داشت. او به شدت از حکومت رمضان قدیروف، رئیس جمهور چین، که توسط مسکو حمایت می شد، انتقاد می کرد و افشاگری هایش در باره نقض حقوق بشر در این منطقه باعث شد که او دشمنان قدرتمندی پیدا کند.

ناتالیا در حال تهیه گزارشی بود که پوتین و نیروهای امنیتی روسیه را به قتل مخالفان دولت متهم میکرد، درست در روز انتشار این گزارش در تاریخ ۱۵ ژوئیه (جون) ۲۰۰۹، ناتالیا دزدیده میشود و جسد گلگوله خورده اش چند روز بعد در جنگل پیدا میشود، بسیاری از فعالان و منتقدان، دولت چین و رمضان قدیروف و سازمان امنیت روسیه را متهم به دست داشتن در این قتل کردند. قدیروف این اتهامات را رد کرد و مدعی شد که استمیروا را دوست داشت و از مرگ او شوکه شده است. با این حال، به دلیل وضعیت حقوق بشر در چین و سرکوب مخالفان، بسیاری از مردم این ادعا را باور نکردند. پوتین بارها این روزنامه نگاران را ستون پنج و جاسوسان کشورهای غربی خطاب کرده بود، افرادی مثل آنا پولیتکوفسکایا، روزنامه نگار و نویسنده برجسته روسی که به دلیل گزارش هایش در باره نقض حقوق بشر و فساد، بخصوص در چین، شناخته شده بود. او یکی از منتقدان سرسخت ولادیمیر پوتین و سیاست های او، به ویژه (بخصوص) در مورد بحران چین، بود.

آنا هم مثل ناتالیا گزارش های زیادی در باره وضعیت انسانی و نقض حقوق بشر در چین منتشر کرده بود. این روزنامه نگار هم در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۶، در روز تولد ولادیمیر پوتین، در آپارتمانش در مسکو به قتل رسید. قتلی که به سرعت به عنوان یک ترور سیاسی شناخته شد و موجی از واکنش (عکس العمل) های بین المللی و داخلی را به دنبال داشت.

دخالت نظامی روسیه در اوکراین موضوع حساس دیگری است که مخالفت با سیاست کرملین در باره آن پیامد های سنگینی برای مخالفان دارد، در سال ۲۰۱۳ رئیس جمهور وقت اوکراین، ویکتور یانیکوویچ تحت فشار پوتین بی خیال پیمان نامه های اقتصادی و تجاری با اروپا میشود، درست برخلاف خواست مردم این کشور که دنبال پیوستن به اتحادیه اروپا بودند، در اعتراض به این موضوع مردم اوکراین حدود ۳ ماه در خیابان ها تظاهرات کردند و با سرکوب مخالفان و افزایش خشونت ها و ناآرامی ها یانیکوویچ به روسیه فرار میکند، چند روز بعد نیروهای نظامی روسیه به بهانه های واهی وارد شبه جزیره کریمه می شوند و این منطقه را اشغال میکنند و با همه پرسه که در کریمه برگزار میشود براساس اعلام روسیه بیش از ۹۵ درصد مردم این منطقه به ملحق شدن به خاک روسیه رای میدهند و پوتین کریمه را ضمیمه خاک روسیه میکند.

اوکراین اتحادیه اروپا و امریکا این همه پرسه را به رسمیت نشناختند و در داخل هم بخشی از افکار عمومی و فعالین سیاسی به این دخالت نظامی اعتراض میکنند که یکی از آنها بوریس نمتسوف بود. یکی از چهره هایی که در جوانی بعد از فروپاشی شوروی تلاش های زیادی برای اصلاحات در روسیه کرد، مدتی هم معاون نخست وزیر (معاون صدراعظم) بود و یکی از شانس (چانس) های ریاست جمهوری که این پست را به پوتین باخت. بعد از آن به یکی از منتقدان جدی پوتین تبدیل میشود و چندین تظاهرات در اعتراض به سیاست های دولت راه می اندازد و چندین بار هم دستگیر میشود.

در ۲۷ فوریه (فبروری) ۲۰۱۵ نمتسوف درحالی که در نزدیکی کاخ کرملین درحال قدم زدن بود از پشت سر مورد هدف ۴ گلوله قرار میگیرد و کشته میشود، گفته شده او در حال کار روی گزارشی بود که به دخالت های نظامی روسیه در ناآرومی های شرق اوکراین اشاره میکرد. این قتل در مکانی بسیار پر تردد و نزدیک محل اقامت رئیس جمهور رخ داد، که به شدت باعث شوک مردم روسیه شد.

یکی دیگر از منتقدین پوتین سرگئی اسکریپال سرهنگ (دگروال) سابق اطلاعات نظامی روسیه بود که در سال ۲۰۰۶ به این متهم شد که هویت نیروهای اطلاعاتی روسیه را برای سرویس های اطلاعاتی بریتانیا فاش کرده، بازداشت میشود و در دادگاه (محکمه) به ۱۳ سال حبس محکوم میشود، اما چندسال بعد در مبادله با تعدادی جاسوس روسی زندانی در امریکا آزاد میشود و به بریتانیا می‌رود، در ۴ مارچ ۲۰۱۸، اسکریپال و دخترش یولیا اسکریپال، به وسیله یک عامل اعصاب بسیار سمی به نام نوویچوک مورد حمله قرار گرفتند. این ماده سمی به طور خاص طراحی شده است تا بر سیستم عصبی تأثیر بگذارد و باعث مرگ یا آسیب های شدید بشود. اسکریپال و دخترش به



سرعت به بیمارستان منتقل شدند و تا چندین هفته وضعیتشان بحرانی بود.

حمله به اسکریپال و دخترش به سرعت به عنوان یک اقدام تروریستی شناسایی شد. دولت بریتانیا انگشت اتهام را به سمت روسیه و سرویس های اطلاعاتی آن نشانه رفت و

اقدامات مختلفی از جمله اخراج دیپلمات های روسی و تحریم های اقتصادی را اعمال کردند. روسیه اما این اتهامات را رد کرد و ادعا کرد که هیچ نقشی در این حمله نداشته است. اسکریپال و دخترش پس از چندین هفته درمان از بیمارستان مرخص شدند، اما این حمله باعث شد که روابط بین روسیه و کشورهای غربی به شدت تیره شود.

قدرت گرفتن پوتین

پوتین همانطور که مخالفانش را حذف فیزیکی میکرد، قدرت را هم نمور نمور (آهسته آهسته) قبضه کرد، در سال ۲۰۰۸ دو دوره رئیس جمهور روسیه بود و طبق قانون دیگر نمی توانست برای دوره بعد هم کاندید شود و حالا باید یک شخصی جایگزین اش میشد که عملاً بله قربان گوی خودش باشد، حتی پوتین در مصاحبه ای علناً میگوید حزب خودش، حزب روسیه متحد باید در انتخابات مجلس دوما پیروز شود و برای ریاست جمهوری هم کسی که همراه و همفکرش است باید به این مقام برسد! این آدم کی بود؟ دمیتری مدودف، مدودف در کنفرانسی بعد از انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهور خیلی شفاف گفت یکی از دلایلی که من وارد انتخابات شدم این بود که دولتی را دست بگیرم که رهبر واقعی اش پوتین باشد، رهبری که البته مقام تشریفاتی اش در دولت نخست وزیری بود.

پوتین عملاً قانون را دور زد و ۴ سال بعد دوباره رسماً به عنوان رئیس جمهور حکومتش را ادامه میدهد و با تغییر قانون، دوره ریاست جمهوری را از ۴ سال به ۶ سال افزایش میدهد تا سالهای بیشتری بتواند بدون مانع قانونی در این سمت بماند، با این تغییر قانون اعتراضات گسترده ای علیه اش در روسیه شکل میگیرد که یکی از چهره های شاخص این اعتراضات شخصی است به اسم آلکسی ناولنی، فعال سیاسی و رهبر حزب روسیه آینده که مبارزه اصلی اش در مقابله با فساد مقامات روسیه بود و گزارش های زیادی در مورد فساد شرکت های دولتی منتشر کرده بود، او که یکی از جدی ترین مخالفان پوتین بود در سال ۲۰۲۰ به همان روش همیشگی مسموم و راهی بیمارستان (شفاخانه) میشود و با وخیم شدن حالش برای درمان به آلمان میرود، روند درمانش خوب پیش می رود و با بهتر شدن وضعیتش با وجود تهدید هایی که علیه اش بود دوباره به روسیه برمیگردد، با برگشتنش به روسیه بازداشت (توقیف) شد و در دادگاه (محکمه) به ۱۹ سال زندان محکومش کردند و به یک اردوگاه کیفری در قطب شمال منتقل شد که یکی از سخت ترین زندان های روسیه به حساب می آید، اما ناولنی ۴۷ ساله در همین زندان به دلیل آنچه که مقامات ناخوش احوالی عنوان کردند از دنیا رفت، مرگ مرموزی که خیلی ها آن را ادامه ترور مخالفان پوتین می دانند.

ولادیسلاو سورکوف، قدرت پشت پرده روسیه

اما بشنوید از یکی از چهره هایی که به نوعی قدرت پشت پرده روسیه به حساب می آید، پوتین در شیوه حکمرانی اش مشاورین ویژه ای (خاصی) دارد، اشخاصی مثل ولادیسلاو سورکوف، کسی که “دموکراسی مستقل” را ابداع کرد، سیستمی که در آن توهم انتخاب دموکراتیک در جامعه حکمفرما میشد که فقط یک نتیجه داشت: ادامه حکومت پوتین. سورکوف و تیم او به طور مؤثری توانسته اند نظامی را ایجاد کنند که به نظر می رسد دموکراتیک است، در حالی که در عمل قدرت واقعی در دستان یک نهاد سیاسی محدود و متمرکز باقی می ماند. این ستراتیژی به دولت پوتین این امکان را داده است که همچنان به حاکمیت خود ادامه دهد در حالی که به ظاهر اصول دموکراتیک را رعایت می کند.

سورکوف قبل از ورود به سیاست در شرکت های مختلف، از جمله در بخش تبلیغات و رسانه، فعالیت داشت که همین تجربه های او در دنیای تجارت و تبلیغات به تقویت مهارت های او در کنترل و مدیریت افکار عمومی کمک کرد. او به عنوان مشاور سیاسی و دستیار نزدیک پوتین در زمینه

های مختلف از جمله سیاست های داخلی، رسانه ها، و روابط عمومی فعالیت کرده و همیشه نقش کلیدی را داشته است. تمام ساختارهای سیاسی را کنترل میکند، فقط او می داند هر چیزی کجا قرار دارد: اپوزیسیون، احزاب سیاسی، نمایندگان مجلس، فرمانداران، ایجاد یا تعطیلی جنبش های سیاسی یا نهادهای غیردولتی، کلیسا، رسانه ها، جامعه مدنی ... ” بر روی تمام این اشخاص و نهادها کنترل دارد. و همین باعث شد وقتی که همزمان احزاب موافق کرملین و اپوزیسیون را کنترل می کرد او را کارگردان نمایش دمکراسی در روسیه بدانند، یکی از مشاوران سابق کرملین می گوید: “او خود را به عنوان کسی می دید که نمایش را اداره می کند، (کارگردانی) که تلاش می کرد برای همه بازیگران نقشی در نمایش خود پیدا کند”.

سورکوف همچنین در شکل دهی سیاست خارجی روسیه نقش برجسته ای داشت. به ویژه (بخصوص) در امور اوکراین و گرجستان فعال بود و نقش مهمی در سیاست های روسیه در منطقه دونباس اوکراین و ضمیه کردن کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ ایفا کرد. اسناد افشا شده از دفتر سورکوف در کرملین نشان می دهد که او شبکه ای از فعالان را در منطقه دونباس شرقی کنترل می کند، جایی که مبارزان جدایی طلب با حمایت مسکو بر ضد دولت اوکراین می جنگند.

ولادیسلاو سورکوف به عنوان یکی از معماران سیستم سیاسی پوتین و ایجاد مدل جدیدی از کنترل دولت بر جامعه و سیاست شناخته می شود. او نقش کلیدی در تقویت تصویر کرملین به عنوان قدرت بلامنازع و مدیریت افکار عمومی از طریق رسانه ها ایفا کرده. در عرصه جهانی، او به عنوان یکی از چهره های ستراتژیک پشت سیاست های تهاجمی روسیه شناخته می شود.

سورکوف نماد سیاست مداری است که توانسته است قدرت نرم و سخت را با هم ترکیب کند و از ابزارهای مدرن مانند تبلیغات و رسانه ها برای تقویت قدرت سیاسی استفاده کند و پوتین و حکومتش را به چیزی تبدیل کند که امروز شاهدش هستیم، حکومتی در ظاهر دموکرات اما سرکوب گر و متخاصم.

